فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc527549673)

[سطوح ملازمه در قاعده «لو کان لبان» 2](#_Toc527549674)

[نقش مورد ابتلا بودن مسئله در قوت قاعده لوکان 3](#_Toc527549675)

[اعتبار حالت ظنی 4](#_Toc527549676)

[سیره عقلا در اجرای قاعده «لو کان لبانَ» 4](#_Toc527549677)

[انواع سطوح در علم 5](#_Toc527549678)

[مقول بالتشکیک 5](#_Toc527549679)

[درجات ملازمه میان مقدم و تالی 6](#_Toc527549680)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / مطلق و مقید /قاعده «لو کان لبان»

# اشاره

بحث ما در قاعده «لو کان لبانَ» بود، محورهای مختلفی مطرح شد و طی چند بند مطالبی در تشریح و توضیح و ابعاد قاعده مطرح شد.

مطلب و محور دیگر در این قاعده این نکته است که؛ این ملازمه‌ای که میان «لو کان لبانَ» ادعا می‌شود و مطرح می‌شود - همان‌طور که در کتاب الفائق آمده است - از لحاظ درجه علم و اطمینان به این ملازمه، سه سطح دارد اینکه می‌گوییم «لو کان لبانَ و لکن لم تَبَن و لم تَظهر فلم یکن»، این‌طور بخواهیم استنباط کنیم، اینکه این ملازمه در چه سطحی از علم و شناخت است، همان‌طور که واضح است می‌گویند سه سطح دارد:

# سطوح ملازمه در قاعده «لو کان لبان»

1 – گاهی قطع است، می‌گوییم این مسئله به‌گونه‌ای است که اگر در شرع بود، برای ما آشکار و واضح می‌شد، اگر اقامه برای نماز واجب بود، لظهر لنا و لبانَ وجوب الاقامه، یقین دارم که این مسئله آن‌قدر حساس و مهم است که اگر بود، برای من وضوح قطعی پیدا می‌کرد که ملازمه بین این مقدم و تالی در حد قطع است، اگر بود در ارتکازات و سیره متشرعه نفوذ و رسوخی داشت و امکان نداشت که نباشد، اگر هنگام قرائت قرآن استماع واجب بود و سکوت لازم بود، به دلیل اهمیت مسئله می‌بایست خیلی آشکار به ما برسد و در ارتکازات ما شکل بگیرد.

همچنین مثالی که مرحوم استرآبادی در تعلیقه الفائق از فوائد المدنیه مرحوم استرآبادی دارد، اینکه وقتی بسم‌الله می‌خواهیم بگوییم، آیا باید این بسم‌الله به قصد این سوره باشد یا اینکه بسم‌الله به‌عنوان یک آیه قرآن کفایت می‌کند، ثمره‌اش در جایی ظاهر می‌شود که انسان هنوز تصمیم نگرفته که چه سوره‌ای را بخواند، بسم‌الله را می‌گوید و بعد یک سوره را می‌خواند.

این مطلب باطل است که بگوییم قصد بسم‌الله در سوره شرط است، اما اگر قصد شرط نباشد درست است، لازم نیست از ابتدایی که باء بسم‌الله را شروع می‌کند؛ بداند که چه سوره‌ای را می‌خواهد بخواند، ایشان می‌گویند اگر شرط باشد که بسم‌الله را باید به قصد سوره بگوید، این مطلب بایستی گفته می‌شد و واضح می‌شد، وگرنه عموم مردم بسم‌الله را می‌گویند و یک سوره‌ای هم می‌خوانند، اینکه بسم‌الله را برای سوره‌ای بگوید، این مؤونه زائده‌ای دارد که اگر بود، گفته می‌شد، چند مثال در فوائد المدنیه در کتاب مرحوم استرآبادی آمده که فرازی از آن در تعلیقه الفائق نقل شده است.

دعای عند رؤیة الهلال اگر مثل نماز واجب بود – سالی دوازده مرتبه تکرار می‌شود، گاهی ماه دیده می‌شود و گاهی دیده نمی‌شود – بایستی ذکر می‌شد و واضح می‌شد، یکجاهایی شاید کسی بگوید که من قطع دارم که «لو کان لبانَ»، این معتبر است، این مسئله چنان اهمیتی دارد که اگر بود، قطعاً «لبانَ»، در حال حاضر هم مشاهده می‌کنیم که نیست، پس واجب نیست.

2 – سطح دوم این است که ملازمه اطمینانی بشود، قطع نیست، اما اطمینان است.

3 – سطح سوم این است که ملازمه ظنی باشد، قطع و اطمینان نیست، بلکه یک ظن قوی در اینجا وجود دارد.

این سه سطح تابعی است از یک مجموعه از شرایطی که در مسئله هست، درجه ابتلای مسئله، اهمیت مسئله و بعضی دیگر که در شرایط دیگر بیان کردیم، درجه آن‌ها مؤثر در این است که «لو کان لبانَ» در چه حدی انسان به آن علم پیدا بکند، یک‌وقتی مسئله آن‌قدر مورد ابتلا و مهم است که انسان یقین پیدا می‌کند که اگر این در این درجه از اهمیت بود؛ «لبانَ»، گاهی درجه پایین‌تر است که اطمینان است، اطمینان و قطع باشد معتبر است، در سطح یک و دو بحثی نیست، چون قطع معتبر است، اطمینان هم محل بحث است، اما ما مفروض می‌گیریم که اطمینان ملحق به قطع می‌کنیم و می‌گوییم که معتبر است و غالب علما هم همین نظریه را دارند.

# نقش مورد ابتلا بودن مسئله در قوت قاعده لو کان

هر چه بیشتر محل ابتلا باشد، «لو کان لبانَ» در آنجا قوی‌تر است، انسان قطع و اطمینان پیدا می‌کند.

کلام در سطح سوم است، در مواردی انسان ظن به «لو کان لبانَ» پیدا می‌کند، درعین‌حال یک احتمالات دیگری هم می‌دهد که به خاطر آن احتمالات موانعی پیش‌آمده که بر فرض وجودش این‌ها ظهور هم پیدا بکند، در شریعت وجود داشته است، اما به دلایلی ممکن است که بروز پیدا نکرده باشد، اما درعین‌حال انسان ظن دارد که «لو کان لبانَ».

سطح سوم طبعاً محل کلام است، «لو کان لبانَ» گاهی شرایطی در مسئله از لحاظ ابتلا و اهمیت جمع می‌شود که انسان یقین پیدا می‌کند، آن قاعده درست است.

گاهی هست که شرایط به حدی است که اطمینان پیدا می‌کند که «لو کان لبانَ»، الآن می‌گوید: «لم یَبن»، بنابراین در شریعت نیست، اما گاهی هست که در سطح پایین‌تر است و حالت ظنی دارد، در قسم اول و دوم روشن است که خیلی از موارد پیدا می‌شود که تابع مورد و تشخیص فقیه هم هست، اما در آنجایی که حالت ظنی دارد، آیا اعتبار دارد یا ندارد؟ در اینجا دو احتمال است:

# اعتبار حالت ظنی

1 – ممکن است کسی بگوید که از ظنون خاصه است و دلیل بر حجیت دارد، بنا بر اینکه ما ظنون خاصه را بپذیریم، از قبیل خبر واحد، قول ذوالید، مواردی از این قبیل که بگوید این ظن خاص یک اماره‌ای است، ولو اینکه حالت ظنی دارد، اما معتبر است.

2 – احتمال دوم این است که این از ظنونی است که دلیل بر حجیتش نداریم.

صحیح احتمال دوم است، این قاعده «لو کان لبانَ» به‌عنوان یک امر که جایی که اطمینان یا قطع باشد، این قاعده را داریم، اما اطمینان و قطع نباشد، به‌عنوان یک ظن خاص بگوییم که اعتبار دارد، دلیلی بر این مطلب قائم نشده است.

# سیره عقلا در اجرای قاعده «لو کان لبانَ»

اینکه گفته شود که سیره عقلا بر این است که «لو کان لبانَ» را اجرا می‌کنند، حتی در جایی که ظنی است، این مطلب احراز شده نیست، این فرمول عقلی و عقلایی است که اگر اطمینان و قطعی تولید بکند، طبعاً به آن عمل می‌شود و می‌تواند راه گشا باشد، اما در حد یک ظن خاص، دلیل ویژه‌ای و سیره‌ای داشته باشیم که آن حجت است، این مطلب احراز شده نیست، در حد احتمال انسان‌ها تحلیل می‌کنند، مثل تحلیل‌های سیاسی، به طور مثال تحلیل می‌کند که اگر این‌طور بود، یک ظهوری پیدا می‌کرد، اینکه چون نیست، پس نیست، به حد احتمال عیبی ندارد، انسان حدس و تخمین می‌زند، اما اینکه این را عقلا قانون قرار بدهند، حتی آنجایی که اطمینانی نیست، نمی‌تواند تولید اطمینان یا قطع بکند، این احراز شده نیست، جزء حدس و گمان‌ها است که این هم «لا یغنی من الحق شیئاً».

«لو کان لبانَ» در یک سطح قطع ایجاد می‌کند، در یک سطحی تولید اطمینان می‌کند، یک سطح ظنی است، به سطح ظنی که برسد، اینکه می‌گوییم دو احتمال است؛ 1 - اعتبار به‌عنوان ظن خاص است. 2 - عدم اعتبار به‌عنوان ظن خاص است، ما دومی را ترجیح می‌دهیم، نگاهمان به همین بما هو هو است، وگرنه این هم ممکن است که در کنارش چیزهایی قرار بگیرد و به یک حجیتی برسد.

این قانون قصد دارد که یک اماره ارائه بکند، ما می‌گوییم؛ ظنش به‌عنوان یک اماره معتبر نیست، وقتی به ظن رسید، دیگر اماره خاصه نیست، اگر اطمینان یا قطع باشد مشکلی نیست، اما اگر ظنی شد، به‌تنهایی اعتبار ندارد، از باب تراکم ظنون مانعی ندارد، گاهی سطحش پایین‌تر می‌آید که «لو کان لبانَ» در حد یک احتمال است و همین‌طور در جایی که احتمال موهوم است که این‌ها هم مشخص است که معتبر نیست.

# انواع سطوح در علم

بر اساس همان سطوحی که در علم وجود دارد، در اینجا هم متصور است:

1 – سطح یک قطع است.

2 – سطح دوم اطمینان است.

3 – سطح سوم ظن است.

4 – سطح چهارم احتمال متساوی است.

5 – سطح پنجم هم احتمال موهوم است.

احتمال مساوی و موهوم مشخص است که حجت نیست، ظنش دو احتمال است که دلیل بر حجیت ندارد، لذا از این پنج صورت و پنج سطحی که بیان شد، سطح یک و دو معتبر است، ممکن است در بقیه سطوح با در کنار قرار گرفتن چیزهایی انسان را به اطمینان برساند، سه سطح آخر به‌عنوان یک احتمال راجح یا مساوی و یا مرجوح هستند، اما ممکن است در کنار برخی چیزهای دیگر انسان را به اطمینان برساند، اما به‌تنهایی ارزشی ندارند.

چطور می‌شود که قاعده ملازمه «لو کان لبانَ»، در جایی قطع است، در جایی اطمینان است، در جایی ظن یا احتمال مساوی و یا احتمال موهوم است، این تابع از شرایطی است که بیان شد، آن شرایط درجات دارد، یعنی میزان اهمیت یک مسئله و مورد ابتلا بودن مسئله است.

# مقول بالتشکیک

 در شرایط چندگانه‌ای که بیان شد، چند موردش مقول به تشکیک دارند، یک‌وقت می‌گوییم که اقامه نمازی که هرروز مورد ابتلا است، یک‌وقتی می‌گوییم که دعا عند رؤیت الهلال ماهی یک‌بار مورد ابتلا است، گاهی می‌گوییم که نماز عید فطر سالی یک‌بار مورد ابتلا است، خسوف و کسوف است که گاهی مورد ابتلا است، از مورد ابتلا بیشتر بودن مثل قصد سوره در بسم‌الله است که در هر نماز چندین بار مورد ابتلا است.

پس اینکه مشاهده می‌کنید که ملازمه پنج مرتبه ازنظر علمی پیدا کرده است، از قطع شروع شد و به وهم ختم شد، این تابعی از درجات چند شرط است، اینکه ابتلای این مسئله چقدر است و اینکه اهمیت این مسئله چقدر است، اینکه مسئله مهم از واجبات مهم است یا واجب معمولی است یا اگر گناه است، گناه کبیره یا صغیره است یا عواملی که موجب مخفی شدن مسئله در طول تاریخ می‌شود، یعنی در معرض تقیه هست یا نیست؟ انگیزه‌هایی که در تاریخ تصرف کرده و چیزهایی را محو کرده است، یکجایی اصلاً شاعبه‌ای نیست، یکجایی یک شاعبه ضعیفی است، آنجایی که در اوج اهمیت و ابتلا باشد، همچنین کمترین شاعبه اخفا و از بین رفتن در اینجا باشد، هیچ‌چیزی نیست که موجب اخفا این شده باشد و اوج ابتلا و اهمیت باشد؛ قطع هست، «لو کان لبانَ»، مسئله‌ای که هرروز با آن سروکار دارند و عبادت مردم با آن گره‌خورده است و امثالهم و هیچ عامل اخفایی در اینجا نبوده که دعوایی با این مسئله باشد، اگر واقعاً بود؛ سریان و جریان پیدا می‌کرد، این مولد قطع است، کمی پایین‌تر اطمینان است، کمی پایین‌تر انسان حالت ظنی پیدا می‌کند، درجه ابتلا و اهمیت پایین می‌آید یا احتمال عوامل اخفا ایجاد می‌شود، لذا انسان شک می‌کند.

# درجات ملازمه میان مقدم و تالی

درجه ملازمه که محور این قاعده هست، ملازمه بین مقدم و تالی پنج درجه است، دو درجه آن حتماً درست است، درجه سوم محل تردید است، درجه چهار و پنج هم ملازمه را ایجاد نمی‌کند.

مطلب دیگر که بیان شد؛ میزان علمی به این مسئله تعلق می‌گیرد که در این پنج سطح است، این تابعی است از آن اوضاع‌واحوال مرتبط با مسئله یا به‌عبارت‌دیگر؛ چند شرطی که در آنجا بیان کردیم؛ یعنی میزان ابتلا، میزان اهمیت و میزان دخالت و وجود عوامل اخفا و نهان شدن و عدم انتقال و انعکاس در گذر زمان و تاریخ است.

مثلاً اگر روایات صلوات خمسه را نداشتیم و عموم مردم پنج بار نماز می‌خواندند، اگر کسی احتمال بدهد که نماز ششمی هم هست، می‌گفتیم: «لو کان لبانَ» در اینجا ضروری است.

خیلی چیزها را ما قبول نداریم به خاطر این لوکان لبان بود. اگر در طول سال غیر از نماز عیدین یک نماز سالانه واجب دیگر بود، مثل نماز غدیر، در این صورت «لو کان لبانَ» باید جاری می‌گشت.